

به بهانه انتشار کتاب خاطرات



آنچه در پی می آید بخش مجملی از گفت و گوی چند ساعته ای است که طی سالهای ۱۳۷۸-۱۳۸۰ با آیت الله حاج شیخ صادق خلخالی داشته ام. بخش پایانی از آن گفت و گو را که به بررسی کتاب خاطرات ایشان می پردازد می خوانید.

تشریح و شیوه روایت کتاب به ظاهر دارای اشکالات زیادی است. فعل ها و پاره ای از کلمات از همنشینی مناسبی در قالب کتاب برخوردار نیستند. گویا پس از آنکه خاطرات خود را استخراج و نگارش کرده اید، ویراستاری نشده است؟

نمی دانم. به هر حال این کتاب هر ایرادی که دارد اصول دین من است. در این سن و سال و چنین وضعیت جسمی ای که حوصله و توان هیچ کار و مسئولیتی را ندارم. واجب دانستم که خاطراتم را منتشر کنم...

نحوه نوشتن خاطرات چگونه بود؟ آنها را از روی دفتر یادداشت روزانه استخراج می کردید یا با اتکاء به حافظه تان به ترتیب تاریخی شروع به نگارش کردید؟

از دفترچه خاطرات روزانه ام، که قدمتی فراوان دارد، بهره برده ام. حافظه ام خیلی از مسائل را از یاد برده است. فراموش کرده ام نشانه هایی در دفتر یادداشت های روزانه ام وقایع را برایم تجدید می کرد...

گویی در این تجدید خاطرات به تحلیل های نوینی نیز رسیده اید. تحلیل هایی که سال ها قبل نمی توانستید ارائه کنید اما امروز در قلمتای نوین طرح می کنید...

نه. هیچ تحلیل نوینی ندارم. عقاید من همان است که بود. آدم ها و وقایع را هم چنان از همان زاویه دید می بینم. شما برداشت نوینی کرده اید نه من. همه عوض شده اند ولی من همانم که هستم. اتفاقاً برخلاف نظر شما تحلیل های لایه لایه خاطراتم چنین نکته ای را ثابت می کند...

گفته اید این مجلد متن کامل خاطرات است. به نظر نمی آید چنین باشد، گویا همچنان ناگفته های فراوانی باقی است؟

من نگفته ام این مجلد متن کامل خاطرات است. ناشر به غلط و اشتباه روی جلد متن کامل زده است؛ بیچاره فکر می کرد کتاب اینگونه پرفروش شود...

چه می باشد آن نکات ناگفته؟

تفصیل آن نکات در صورت شرح جریانات آن روزگار است. اکنون نمی خواهم و صلاح نیست که برخی ناگفته هارا بازگویم...

یکی از خاطرات ناگفته که می توانید نقل کنید و گفتنش برخلاف مصلحت ملک و ملت نیست...

چهار دکتر را از اصفهان پیش من در قم آوردند. می خواستند این چهار دکتر محکوم به اعدام رامن عفو کنم. واسطه عفو اینها، روزنامه نگاری در اصفهان به نام آقای صلواتی بود. اکنون نیز هست. وقتی پرونده متهمان را مطالعه کردم دیدم هر چهار نفر محکوم به اعدام هستند.

نمی توانستم عفویشان کنم تاخیر جایز نبود و برای همین همان لحظه که حکم را استنباط کردم هر چهار دکتر را از دم تیغ گذراندم و اعدام کردم. شب آن واسطه عفو از اصفهان به من زنگ زد و گفت: آقای خلخالی، آن چهار نفری که پیش شما هستند را عفو کردید؟ چه می خواهید بکنید؟

گفتم: "کدام چهار نفر؟" گفت: همان چهار دکتر که از اصفهان آمده اند...

گفتم: "کارشان تمام شد. خیال شما راحت باشد دیگر چهار نفری وجود ندارد..."

همچون نقل کشتن هویدا در کتاب شماست. آن لحظه هم - گویا بنابر عادت - به نگرهبان گفته بودید دیگر هویدایی وجود ندارد...

بله... هویدا را شخصاً کشتید؟

خیر. دستورش را دادم. کوه را هم جلوی من بگذارند، نمی توانم تیراندازی کنم...

پس چرا در کتاب خاطرات شما، عکستان هنگام تیراندازی چاپ شده است؟

آن عکس است... یعنی چه؟! یعنی چون عکس است، واقعیت ندارد؟! نمی دانم کی، و کجا آن عکس گرفته شده است. شاید داشته ترین می کردم...

تمرین؟! برای چه زمانی؟! واجب است که مسلمان دفاع کردن از خود را بیاموزد...

نازک آرای تن ساقه گلی / که به جان پروردم و به جان دادمش آب / ای دریغا به برم می شکند. این دفتر دیگری از خاطرات شماست که ایام انزوا نام گرفته است و در آستانه انتشار قرار دارد.

چرا با این شعر از شاعر بزرگ معاصر و پایه گذار شعر نوی ایران - نیما - آغاز کردید؟

باهرچه آغاز می کردم، همین سوال جاودانه را می پرسیدی. هر چه

قرار است این کار را انجام دهید؟

نه. کار سختی است. چون انتخاب خیلی اهمیت دارد. اما اگر کسی این تصمیم را بگیرد حتماً به او کمک می کنم. و به هر حال این کتاب تجدید چاپ شد.

بله. پس از اینکه کتاب منتشر شد و استقبال خوانندگان هم قابل توجه بود، بعضی پیشنهاد دادند که کتاب را تجدید چاپ کنند اما من منتظر شدم تا مشکلات و گرفتاری های همان ناشر حل شود و خودش کار را تجدید چاپ کند.

شما به نگاه زنانه در ادبیات معتقدید؟

بله، حداقل به خاطر اینکه زن ها جزئی نگر هستند و نگاه دقیق تری دارند و در این برهه از زمان، می خواهند هویت خود را بشناسند. زن ها در تلاش هستند که تلاش و کوشش و همینطور، دردها و مشکلاتشان را به تصویر بکشند. یک زن بهتر می تواند درد یا خواسته اش را بیان کند. معمولاً در داستانهای مردان در ایران، زن در حاشیه بوده است، حال قصد دارد خود را به متن برساند.

پس نگاه زنانه یک امتیاز است؟

بله امتیاز است و حداقل در جامعه ما می تواند کارساز باشد و تأثیر گزار است. جامعه مرد سالار ایرانی طی این سال ها روی این روند چه تأثیری داشته؟

این مرد سالاری هم روی نویسندگان مرد و هم نویسندگان زن تأثیر داشته است. اغلب نویسندگان مرد ایرانی، آنقدر درگیر مسائل سیاسی بوده اند که به مسائل صرف اجتماعی، کمتر فرصت پرداختن، داشته اند. بنابراین مسائل زنان هم که بخشی از این مسائل را در بر می گیرد تقریباً به فراموشی سپرده شده. به طوری که شخصیت های زن در آثار مردان نویسنده ایرانی تنها به دو شکل اثیری یا لکانه دیده می شود. حتی در آثار زنان نیز، به دلیل فقدان نگاه واقعی زنانه همچنین و تسلط مردانه، باز هم زن ها تا حدودی منفعل هستند. در حالی که در اجتماع، زن ها آنقدر منفعل و توسری خور نیستند که در داستان ها دیده می شوند.

این تقسیم بندی، خطر به وجود آمدن خوانندگان زن را برای آثار زنان و خوانندگان مرد برای آثار مردان را در پی ندارد؟

نه، کتاب اگر خوب باشد و در آن به محتوی و فرم به طور جدی پرداخته شده باشد هم مردان راجلب خواهد کرد و هم زنان. همانطور که از طرف او افراد سپاس با استقبال شدید زن ها و مردها و بربرو شد همچنین آثار "تونی موریسون"

بگویم و انجام دهم یک چرایی پشتش می آید. مقصودم هر چرایی نیست، تحلیل محتواست. این شعر به مثابه مقدمه ای برای شروع برانگیزاننده است. پرسش آفرین است...

از چه جهت... از آن جهت که دوست دارم بدانم چه بوده است که به جان پرورید و به جان آبش دادید و اکنون به برتان می شکند؟

نمی توان کامل آن را شکافت و تحلیلش کرد. کتاب خاطرات ایام انزوا را نیز برای همین هنوز منتشر نکردم. به طور کلی یک سری آرمان هایی که برای ما ارزش بود، از بین رفت...

آن کتاب منع قانونی برای چاپ دارد؟

منع قانونی؟! نه. چرا باید چنین باشد؟ پس چرا تردید در چاپ خاطرات ایام انزوا دارید؟

تردید امری شخصی است. نمی دانم آیا وقت آن رسیده است که برخی از مسائل را باز کرد یا نه گویا در این روزها تالیف، تحقیق و تدریس اصلی ترین فعالیت شماست. کتابی سه جلدی پیرامون سیر هنر و عرفان در اسلام نوشته بودید که نشان از علائق هنری شما در لابلای دغدغه های مذهبی - معرفتی تان داشت. اما فرای همه فعالیت های تالیفی و تحقیقی یک پرسش برای من مطرح است. شاید بیشتر از برخی تحلیل

هایتان را پیرامون تاریخ امروز ایران از حیث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بدانم. این - اگر امتیاز باشد - اقتضای بحث و گفت و گو است. برای همین برایم همواره این پرسش مطرح است که چرا به صحنه سیاست بازنگشتید؟

چرا به قول خود طریقی انزوا را برگزیدید؟

در یکی از گفت و گو هایمان گفتم که جامعه به یک خلخالی دیگر نیازمند است و عرصه فرهنگی - هنری ایران اتفاقاً بیشتر تشنه این امر است. سوالات هم از آن جا می آید. اما خود در این فکر نیوده و نیستم که دوباره بخواهم به صحنه کار اجرایی سیاست بازگردم. حوصله و توان کار کردن را ندارم؛ کمالیکه در کار افرادی چون من سنگ اندازی می کنند...

مقاومت می کنند که دوباره به صحنه سیاست بازنگردید؟

نه تهیاب صحنه سیاست، حتی دوست ندارند دست به قلم گیرم و خاطراتم را منتشر کنم. متأسفانه تا به حال مقاومت کرده اند و تا اندازه ای نیز به مرام خود واصل شده اند.

چه کرده اید که این مقاومت ها برمی خیزد. شاید بیم اشاعه اندیشه ای را می برند که...

نه دلیلش قدرت است. قدرت نیز همیشه کار خودش را می کند.



گفتگو با شریف زاده منصوره
به مناسبت تجدید چاپ بیست داستان از بیست نویسنده زن ایرانی

و "ویرجینیا ولف". موضوع دیگر این است که الان بیشتر عوام نویسان ایرانی را زن ها تشکیل می دهند.

مهم ترین جنبه داستانی یا رمان، عنصر داستان سرایی است. آنچه که انتظار خواننده را به خوبی برآورده کند در وهله اول داستان خوبی است. مثال آن شهر زاد قصه گوست. همه داستان نویسان مثل شهرزاد هستند هر کدام از آنها بتوانند انتظار بیشتری برای دانستن بقیه داستان، در خواننده ایجاد کنند مخاطب عام بیشتری را در بر می گیرد. (البته توجه و قضاوت در مورد عناصر داستان ویژه خوانندگان خاص است) پس نویسندگان زن به خاطر خاصیتی که گفتم، مخاطب عام بیشتری را دربر می گیرد.

این گونه رمان ها را بیشتر زنان می خوانند؟

اصولاً اینگونه رمان ها در همه جای دنیا هست، اما در ایران مخصوصاً این خطر را دارد که سلیقه ادبی را پایین می آورد. و دیگر آنکه به دلیل عدم رعایت نکات داستانی، به زبان لطمه وارد می کند. مخصوصاً در این رمان هایی که اخیراً چاپ می شود و ژانرهای مبتذلی هم دیده می شود. اما صرف نظر از نوع رمان، در ایران زن ها بیشتر از مردها رمان می خوانند.

کتاب بیست داستان از بیست نویسنده زن ایرانی به کوشش منصوره شریف زاده به تجدید چاپ رسید. این کتاب در دانشگاه های آمریکا به عنوان کتاب درسی در رشته ادبیات فارسی مورد استفاده قرار می گیرد. در این کتاب داستان هایی از سیمین دانشور، فرخنده آقایی، خاطره حجازی، فریده خردمند و... به چشم می خورد. منصوره شریف زاده همچنین مجموعه داستان "عطر نسکافه" و رمان "چنار دالیتی" را توسط نشر همراه، آماده انتشار دارد. از او کتاب "فرهنگ اصطلاحات ادبی" نیز توسط پژوهشگاه علوم انسانی به زودی منتشر خواهد شد.

چطور شد که به فکر جمع آوری داستان زنان افتادید؟

استاد مهر پویا هنگام به راه انداختن نشر "ماکان" از من خواستند چنین کاری بکنم.

در آغاز کار، تعدادی داستان دست ایشان بود. تعدادی داستان هم خودم جمع آوری کردم و بعد کار انتخاب شروع شد. روی این کار زحمت کشیدم، چون یک انتخاب بود و دلم می خواست کار هر کدام از نویسنده ها، بهترین اثر آن نویسنده باشد. اما کار من که تمام شد ایشان فوت شدند. من کتاب را پیش چند ناشر بردم. از جمله علمی و البرز، چون شنیده بودم آثار خانم ها را چاپ می کنند. اما آنها علاقه نشان ندادند و من متوجه شدم که خیلی از حرف ها شعار است. تا اینکه نشر نگاه سبز به من معرفی شد و ایشان پذیرفتند و کار را چاپ کردند.

داستان "صورتخانه" خانم دانشور پیش از این در مجموعه داستان خودشان چاپ شده بود. چطور شد که این داستان را انتخاب کردید؟

خانم دانشور، این داستانشان دوست را داشتند مایل بودند یا این داستان و یا "سوترا" در این مجموعه چاپ شود، که من به دلیل تناسب بیشتر این داستان با مجموعه، انتخابش کردم.

سوازی انتشاراتی ها و کسانی که علاقه ای به این کار نداشتند، آیا مشوق هم داشتید؟

خانم دانشور بارها پیشنهاد کردند همینطور آقای جمال میرصادقی. اما ابتدا مرحوم گلشیری بود که به من گفت: مجموعه ای در دیوار که آثار نویسنده های خارج از ایران را هم در بر گیرد از داستان هایی که تخصصی تر باشد یعنی از نظر فرم داستانی قوی تر باشد. خانم دانشور به من گفتند که این کار را بپذیری کن و مجموعه های کامل تری تهیه کن.